

ازدواج اجباری؛

از ممنوعیت‌انگاری تا جرم‌انگاری*

□ محمدباقر مقدسی^۱

□ زهرا عامری^۲

چکیده

ازدواج اجباری، ازدواجی است که بدون رضایت واقعی یک یا دو طرف واقع شده است. ازدواج اجباری، حق آزادی انتخاب همسر را نقض کرده و از مصادیق خشونت خانگی است. غالب بزهدیدگان ازدواج اجباری زنان بوده و مرتکبان نیز از بستگان بزهدیدگان هستند. مطالعه سیاست‌های کشورهای مختلف نشان می‌دهد که تدابیر گوناگونی برای مقابله با آن اتخاذ شده است. هرچند در گذشته بر به کارگیری تدابیر حقوقی تأکید می‌شد، در دهه اخیر به ویژه در نتیجه حساسیت افکار عمومی نسبت به پرونده‌های رسانه‌ای شده، ازدواج اجباری جرم‌انگاری شده است. این حرکت پیش‌رونده از صرف ممنوعیت‌انگاری و اتخاذ تدابیر حقوقی برای مقابله با ازدواج اجباری به سمت جرم‌انگاری و استفاده از ابزارهای کیفری، ویژگی مشترک بسیاری از نظام‌هاست. بسیاری از کشورهای

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۱.

۱. استادیار دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول) (mbmoghadasi@ub.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه بجنورد (z.ameri@ub.ac.ir).

اروپایی ازدواج اجباری را جرم‌انگاری کرده و برخی نیز مطالعاتی برای جرم‌انگاری آن آغاز کرده‌اند. این گرایش پس از تصویب «کنوانسیون اروپایی پیشگیری و محو خشونت علیه زنان و خشونت خانگی» (۲۰۱۱) بیشتر شده است. هرچند در ایران آمار دقیقی از ازدواج اجباری وجود ندارد، در رسوم برخی اقوام، رضایت زنان در ازدواج نادیده گرفته می‌شود. علاوه بر این، تجویز ازدواج در سنین پایین، نگرانی‌هایی نسبت به نقض حق آزادی انتخاب همسر ایجاد کرده است. این در حالی است که تنها ازدواج اطفال و قاچاق انسان با انگیزه ازدواج اجباری، جرم‌انگاری شده است. بنابراین جرم‌انگاری ازدواج اجباری تحت عنوان تعزیر ضروری بوده و گامی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان به ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر است.

واژگان کلیدی: ازدواج اجباری، خشونت خانگی، حق انتخاب، جرم‌انگاری، بزه‌دیده.

مقدمه

ازدواج رابطه‌ای حقوقی است که بر مبنای علاقه طرفین بنیان نهاده شده و آزادی افراد در انتخاب همسر نقش اساسی در پیدایش آن داشته است و اجبار مانعی پیش روی آن است. ازدواج اجباری موجب نادیده گرفته شدن آزادی اراده و حق تعیین سرنوشت شده و آن را به نقض فاحش حقوق بشر مبدل می‌سازد. لزوم صیانت از کرامت و حیثیت ذاتی انسان و به تبع آن اصل آزادی اراده، حرمت زندگی شخصی، ممنوعیت بردگی و برابری همه انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق اقتضا می‌کند که حق افراد در انتخاب آزادانه همسر پذیرفته شود (امیری، ۱۳۸۹: ش ۴۳/۲۸۶-۲۸۷). حاملگی اجباری، نداشتن اختیار در تعیین تعداد فرزندان و دفعات حاملگی، از دست دادن حق آموزش، تجاوز، خشونت جسمی، آدم‌ربایی، قتل عمد و فشارهای روانی که گاه ممکن است منتهی به خودکشی، خودزنی و بیماری‌های روانی گردد، از جمله دیگر پیامدهای ازدواج اجباری است. حتی در مواردی که بزه‌دیده برای فرار تلاش می‌کند، ممکن است با مشکلاتی مانند از دست دادن سرپناه و طرد اجتماعی مواجه شده و یا پس از فرار توسط افراد غریبه مورد خشونت قرار گیرد (Quek, 2013: 4). در برخی جوامع، طلاق مذموم است و فرد مجبور است که تا پایان عمر با شخصی زندگی کند که به

اجبار تن به ازدواج با وی داده است. حتی در برخی فرهنگ‌ها زمانی که به زن تجاوز می‌شود، خانواده‌اش برای حفظ حیثیت خانوادگی، وی را به ازدواج با متجاوز مجبور می‌سازند که این امر صدمات وارده را تشدید می‌کند (Alanen, 2012: 2). پیامدهای ازدواج اجباری به بزه‌دیده محدود نشده و خانواده و جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. آسیب‌های جسمی و روانی، خانواده بزه‌دیده و نظام پلیسی، قضایی و سلامت را درگیر کرده و به طور غیر مستقیم هزینه‌های مالی را بر اعضای اجتماع تحمیل می‌کند.

هرچند پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق آزادی ازدواج به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر مطرح شد، توجه به پیامدهای ازدواج اجباری و تلاش برای مقابله با آن از دهه ۱۹۸۰ شتاب گرفت. ازدواج اجباری به جوامع خاصی محدود نمی‌شود و در کشورهای پیشرفته نیز اخباری مبنی بر وقوع آن گزارش شده است. با این حال، در جوامع چند فرهنگی بیشتر است. در این جوامع بیان می‌شود که نباید در سنت‌های اقلیت‌ها مداخله کرد. از این رو، ازدواج اجباری که ممکن است به عنوان بخشی از رسوم اقلیت‌ها مطرح شده باشد، تسهیل می‌گردد (Beckett & Macey, 2001: 311).

عوامل مختلفی مانند حاکمیت فرهنگ مردسالارانه، عوامل فرهنگی، روان‌شناختی، اقتصادی (ضمیری، ۱۳۸۳: ش ۲۴-۱۰/۲۴)، نابرابری جنسیتی، حاکمیت خشونت، مهاجرت و پناهندگی در بروز ازدواج اجباری نقش دارند (Chantle et al., 2009: 607-608).

در این میان، موانع فرهنگی، اجتماعی، هنجارهای مذهبی و وابستگی اقتصادی زنان به مردان موجب می‌شود که بزه‌دیدگان رغبتی به گزارش‌دهی نداشته باشند. ارتکاب جرم در محیط خانواده و رابطه خویشاوندی مرتکب و بزه‌دیده نیز از عوامل تأثیرگذار در عدم رغبت گزارش‌دهی بزه‌دیدگان است. از این رو، آمار رسمی از میزان شیوع آن وجود ندارد. با این حال، عموماً بیان می‌شود که زنان، بزه‌دیده ازدواج اجباری هستند. ریشه این امر را همانند دیگر اشکال خشونت خانگی باید در عواملی همانند اکراه و ترس مردان بزه‌دیده در گزارش‌دهی وقوع جرم به دلیل تبعات اجتماعی آن و تفاوت‌های ساختار بدنی و نیز ضعف و ناتوانی جسمی، اقتصادی و اجتماعی زنان در مقایسه با مردان جستجو کرد (نجفی ابرندآبادی، *بزهکاری زنان و روسپیگری*، ۸۴-۱۳۸۳: ۱۱۸۵). از این رو برخی معتقدند که ازدواج اجباری از مصادیق نقض حقوق بشر زنان است.

(Jeffreys, 2009: 39)، هرچند برخی تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر آمار بزه‌دیدگی مردان نیز افزایش یافته است (Sabbe et al., 2014: 174). این تغییر مؤید این دیدگاه جرم‌شناسان است که امروزه خشونت خانگی تغییر ماهیت داده و به جای خشونت جنسی باید از خشونت جنسیتی یاد کرد که در آن امکان ارتکاب خشونت از طرف زن و مرد به طور همزمان وجود داشته و به خشونت مردان علیه زنان محدود نمی‌شود (نجفی ابرندآبادی، *بزهکاری زنان*، ۸۴-۱۳۸۳: ۱۱۵۹). بر اساس آمار، بیشترین فراوانی بزه‌دیدگان نیز به جوانان اختصاص دارد و غالباً مرتکبان از اعضای خانواده بزه‌دیدگان هستند (Sabbe et al., 2014: 174).

در این میان، تبیین مفهوم «ازدواج اجباری»^۱ از مسائل مهمی است که در حق آزادی ازدواج مطرح می‌شود. در عرصه بین‌المللی و داخلی، تلاش‌هایی برای تعریف ازدواج اجباری صورت گرفته است؛ چنان که بر اساس قطعنامه ۱۴۶۸ شورای اروپا (۲۰۰۵)، ازدواج اجباری شامل کلیه ازدواج‌هایی است که حداقل یکی از طرفین، فاقد رضایت کامل و آزادانه باشند (امیری، ۱۳۸۹: ش ۲۷۲/۴۳). اتحادیه اروپا نیز در گزارشش بدون ارائه تعریفی، اعمالی مانند برده‌داری، ازدواج‌های مبتنی بر آداب و رسوم قومی، ازدواج کودکان، ازدواج‌های زود هنگام، ازدواج‌های مبتنی بر شرم، ازدواج‌های مصلحتی، ازدواج با هدف کسب تابعیت و ازدواج صوری را از جمله مصادیق ازدواج اجباری دانسته است (Proudman). با این حال، ازدواج اجباری متفاوت از «ازدواج از پیش برنامه‌ریزی شده»^۲ است که در بسیاری فرهنگ‌ها رایج است. در مورد اخیر، طرفین راضی به ازدواج هستند، هرچند مقدمات ازدواج توسط اشخاص ثالث و یا والدین صورت گرفته است (Alanen, 2012: 9-10).

در گذشته در عرصه حقوق داخلی بر خلاف دهه‌های اخیر، معنای مضیقی از اجبار پذیرفته شده بود، چنان که رویه قضایی انگلستان قبل از دهه ۱۹۸۰ تنها به کارگیری فشار جسمی یا تهدید به زور را اجبار می‌دانست؛ برای نمونه، در پرونده‌ای^۳

1. Forced marriage.
2. Arranged marriage.
3. Szechter v. Szechter (1971).

بیان شد که قرارگیری در موقعیت نامطلوب و تلاش برای فرار از آن، دلیل کافی برای ابطال ازدواج صحیح نیست، بلکه تنها زمانی که دلایل منطقی وجود دارد که یکی از طرفین به واسطهٔ تهدید به خطر فوری علیه جان، جسم و آزادی‌اش ترسیده است، اجبار محقق شده است. این اعتقاد وجود داشت که فشار عاطفی، بر خلاف خشونت فیزیکی یا تهدید به خشونت جسمانی، برای از بین بردن آزادی اراده کافی نیست.^۱ در این دوره، در اکثر پرونده‌ها اجبار از سوی یکی از طرفین و یا خانواده آن‌ها صورت می‌گرفت.^۲ با گذشت زمان، دامنهٔ رفتارهایی که در شمار اجبار قرار می‌گرفت، توسعه یافت؛ برای نمونه در یک پرونده،^۳ والدین دختر ۱۹ سالهٔ هندی به منظور ممانعت از ارتباط وی با یک پسر مسلمان، او را به تزویج یک مرد ناشناس درآوردند. دختر پس از ۶ هفته از منزل همسرش فرار و دادخواهی کرد. دادگاه تجدیدنظر در رأی صادره بیان کرد که سن و وابستگی مالی دختر و ازدواج وی با فردی که قبلاً او را ندیده، نشانگر عدم علاقهٔ وی به شوهر و ازدواج اجباری است. در پرونده‌ای دیگر،^۴ دادگاه تهدید دختر ۲۱ ساله‌ای را از سوی والدینش مبنی بر قطع کمک‌های مالی و اعزام وی به پاکستان در صورت عدم موافقت با ازدواج با فردی که آن‌ها انتخاب کرده‌اند، از مصادیق اجبار دانست (Phillips & Dustin, 2004: 531-538). در برخی آرای جدیدتر^۵ بیان شده که فشارهای عاطفی نیز می‌تواند از مصادیق اجبار باشد. این فشارها طیف متنوعی از اقدامات از قبیل مسؤل شناخته شدن به خاطر مرگ معشوقه تا تهدید فرد اجبارکننده به خودکشی را شامل می‌شود (Anitha & Gill, 2009: 168-171); چنان که در یک پرونده،^۶ تهدیدهای والدین مبنی بر اینکه اگر فرد ازدواج نکند، خود را خواهند کشت، از مصادیق ازدواج اجباری دانسته شد (Gaffney-Rhys, 2014: 277). توسعهٔ

1. Singh v. Kaur (1981).
2. Hussein (otherwise Blitz) v. Hussein (1938); McLarnon v. McLarnon (1968); Harper v. Harper (1981).
3. Hirani v. Hirani (1983).
4. Mahmood v. Mahmood (1993).
5. Mahmood v. Mahmood (1993); Mahmud v. Mahmud (1994); Sohrab v. Khan (2002).
6. NS v. MI (2007).

مصادیق اجبار در قوانین انگلستان نیز مشاهده می‌شود؛ چنان که ماده (۶) A ۶۳ «قانون حمایت مدنی در مقابل ازدواج اجباری»^۱ اجبار را به معنای الزام از طریق تهدید یا دیگر ابزارهای روانی شمرده است. بخش (۱) ۱۲۱ «قانون رفتار ضد اجتماعی، جرم و پلیس»^۲ نیز اجبار را به معنای استفاده از خشونت، تهدید به استفاده از خشونت یا دیگر اشکال اجبار به منظور ترغیب وی به ازدواج دانسته است.

در کشورهای دیگر نیز رویه مشابهی مشاهده می‌شود. بر اساس ماده ۲-۲۲۲ قانون مجازات نروژ، ازدواج اجباری عبارت است از اینکه شخصی با توسل به خشونت، محروم کردن از آزادی، فشار ناروا یا دیگر رفتارهای غیر قانونی یا از طریق تهدید به ارتکاب چنین رفتارهایی، دیگری را مجبور به ازدواج کند (Proudman). در قوانین هلند نیز اجبار به معنای استفاده از خشونت، تهدید به خشونت یا دیگر اقدامات خصومت‌آمیزی است که به منظور اجبار غیر قانونی فردی برای انجام و یا ممانعت از انجام عملی به کار می‌رود. در رویه قضایی هلند، دادگاه‌ها خشونت را تفسیر موسع کرده‌اند، به گونه‌ای که خشونت جسمی و روانی را شامل می‌شود؛ برای نمونه، دادگاه در پرونده‌ای بیان کرد که اعمال فشار به بزه‌دیده از طریق القای باور در وی به وجود نیروهای ماورایی که ممکن است در اثر آن‌ها مبتلا به صرع و یا حمله قلبی شود، مصداق خشونت است. حتی تهدید بزه‌دیده به افشای هویت و اقامتگاهش در اینترنت و اعلام اینکه وی علاقمند به ملاقات با همجنس‌گراهاست، نیز جزء سایر اقدامات خصومت‌آمیز است (Haenen, 2015: 106-109). در خصوص اطفال فارغ از میزان و نوع فشار وارده، این دیدگاه پذیرفته شده که حتی چنانچه طفل در ظاهر راضی به ازدواج باشد، رضایت وی خدشه‌دار بوده و قابل اعتنا نیست (امیدی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۰). رضایت اطفال به دلیل عدم قدرت تصمیم‌گیری آنان محل ایراد بوده و از مصادیق ازدواج اجباری است (Gangoli & McCarry, 2009: 418-429).

مطالعه سیاست کشورهای مختلف نشان می‌دهد که در گذشته، غالب برنامه‌های مقابله با ازدواج اجباری، بر ممنوعیت‌انگاری و استفاده از تدابیر حقوقی متمرکز بوده

1. Forced Marriage (Civil Protection) Act (2007).
2. Anti Social Behavior, Crime and Policing Act.

است. در این دوره، عموماً از تدابیری مانند حق فسخ و حق ابطال ازدواج و نیز حق طلاق استفاده می‌شد و تلاش بر این بود که فرد مجبور با اعطای این امتیازات، در رهایی از وضعیت نامطلوبی که در آن قرار دارد، یاری شود. با وجود این، عدم کارآمدی و اثربخشی این تدابیر در کاهش و حذف ازدواج‌های اجباری و نیز نیازهای بزه‌دیدگان به تدابیر حمایتی، موجب شده که در کنار این سازوکارها از ابزارهای کیفری نیز استفاده شود. از این رو گرایش به جرم‌انگاری ازدواج اجباری، ویژگی مشترک بسیاری از نظام‌هاست.

مشابه این جریان در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای به ویژه در سطح اروپا نیز مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که در برخی موارد، سیاست‌های داخلی نیز از این جریان متأثر شده‌اند. هرچند آمار دقیقی از میزان شیوع ازدواج اجباری در ایران وجود ندارد، در برخی ازدواج‌هایی که میان برخی اقوام جهت رفع کدورت‌ها و برقراری سازش صورت می‌گیرد و نیز ازدواج‌های در سنین پایین، رضایت طرفین نادیده گرفته می‌شود. این در حالی است که سازوکارهای نظام حقوقی ایران برای مقابله با این ازدواج‌ها به تدابیر حقوقی منحصر شده و جز در موارد خاص مانند قاچاق انسان با قصد ازدواج اجباری و ازدواج اطفال، جرم‌انگاری نشده است.

این مقاله با رویکردی تطبیقی و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی تلاش دارد مهم‌ترین سازوکارهای مقابله با ازدواج اجباری را بیان کند. در ادامه پس از بیان جایگاه حق آزادی ازدواج در اسناد بین‌المللی، سازوکارهای نظام‌های تطبیقی در مقابله با ازدواج اجباری بیان و تحلیل خواهد شد. در این قسمت به طور ویژه تلاش‌هایی که به منظور جرم‌انگاری ازدواج اجباری در نظام‌های تطبیقی صورت گرفته است، بیان خواهد شد. در پایان نیز رویکرد نظام حقوقی ایران به ازدواج اجباری و سازوکارهایی که برای مبارزه با آن پیش‌بینی شده است، بیان خواهد شد.

۱. حق آزادی ازدواج در اسناد بین‌المللی

بحث اساسی در ازدواج رضایت است که در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به آن اشاره شده است. بر اساس این ماده، «ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و

مرد واقع شود». مواد ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز با عباراتی مشابه، بر حق آزادی ازدواج تأکید کرده‌اند. در سال ۱۹۶۲ مجمع عمومی سازمان ملل، «کنوانسیون مربوط به رضایت با ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها» را نیز تصویب کرد. بر اساس ماده ۱ این کنوانسیون:

هیچ ازدواجی نباید بدون رضایت کامل و آزادانه دو طرف قانوناً به ثبت برسد. چنین رضایتی پس از اطلاع‌رسانی مقتضی و در حضور مقام صالح برای اجرای مراسم ازدواج و شهود به گونه‌ای که به وسیله قانون تجویز شده باید شخصاً به وسیله دو طرف ابراز شود.

ماده ۲ این کنوانسیون نیز به منظور جلوگیری از نقض این حق از طریق ازدواج‌های زودرس و در سن کم مقرر نموده که کشورهای طرف این کنوانسیون باید برای تعیین حداقل سن ازدواج، اقدام قانونی انجام دهند و ازدواج هیچ فردی کمتر از این سن نباید به طور قانونی به وسیله هیچ فردی به ثبت برسد. تلاش جامعه جهانی به این امر محدود نشده و در سال ۱۹۶۵ مجمع عمومی توصیه‌نامه‌ای با همان عنوان تصویب نمود و مجدداً بر ضرورت وجود رضایت در ازدواج و ممنوعیت ثبت ازدواج‌های بدون رضایت تأکید کرد. بر اساس توصیه‌نامه، ازدواج وکالتی نیز زمانی معتبر است که مسئولان مجاب شوند که موکل با رضایت کامل حاضر به ازدواج است. اصل دوم توصیه‌نامه نیز بر خدشه‌دار بودن رضایت در ازدواج افراد کمتر از ۱۵ سال تأکید نموده است. در واقع در برخی موارد، هرچند فرد در ظاهر راضی به ازدواج است، رضایت با استفاده از خشونت جسمی، روحی و یا اقدامات فریبکارانه حاصل شده است. این امر در خصوص کودکان بیشتر مشاهده می‌شود. در این موارد، چون طفل به درجه‌ای از رشد نرسیده که بتواند ماهیت ازدواج را درک و شریک زندگی را بر اساس تعقل انتخاب کند، رضایت خدشه‌دار است. «هرچند در کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به طور مستقیم در مورد ازدواج‌های زودرس، ماده‌ای پیش‌بینی نشده است، ولی ازدواج‌های زودرس با مواد زیادی از کنوانسیون مغایرت دارد از جمله: مواد ۱، ۲، ۳، ۶، ۱۲، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵ و ۳۶» (اسلامی و میریان، ۱۳۹۴: ش ۱/۱۷).

در اسناد خاص مانند ماده ۱۶ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) نیز بر ضرورت حق زنان در انتخاب آزادانه همسر تأکید شده است. حتی ماده ۱ کنوانسیون تکمیلی «الغای بردگی، تجارت برده و نهادها و اعمال مشابه برده‌داری» (۱۹۶۵)، اجبار زن به ازدواج را از اشکال بردگی دانسته است.

احترام به حق آزادی ازدواج، موجب شکل‌گیری خانواده مستحکم که کوچک‌ترین و مهم‌ترین اجتماع در جوامع امروز است، خواهد شد. از این رو، بند الف ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر اسلامی (۱۹۹۰) چنین تصریح نموده است:

خانواده، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می‌باشد. بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد، نمی‌تواند از این حق آنان جلوگیری کند.

تصریح بند ب ماده ۵ این اعلامیه به تکلیف دولت بر برداشتن موانع فراروی ازدواج نیز مؤید این امر است که دولت‌ها باید تدابیر لازم جهت اجرای حق آزادی ازدواج را اتخاذ کنند، چنان که برخی کشورهای اسلامی ازدواج اجباری را جرم‌انگاری نموده‌اند. یکی از سؤالات اساسی که در زمینه حق آزادی ازدواج مطرح می‌شود، قابلیت تعقیب نقض آن تحت عنوان جنایت علیه بشریت است. در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) به ازدواج اجباری اشاره نشده است. با این حال، ماده ۷ اساسنامه در بیان مصادیق جنایات علیه بشریت، به بردگی گرفتن را هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد، جنایات علیه بشریت دانسته است. در این زمینه دو دیدگاه مطرح می‌شود. بر اساس دیدگاه اول، ازدواج اجباری مصداقی از بردگی است، بنابراین به عنوان جنایت علیه بشریت قابل تعقیب است. بر اساس دیدگاه دوم، ازدواج اجباری غیر از بردگی جنسی است؛ زیرا ازدواج اجباری موجب می‌شود که فرد علاوه بر وظایف جنسی، دیگر تکالیف زناشویی را نیز انجام دهد. در واقع، گرچه اجبار به انجام خدمات جنسی بخش مهمی از ازدواج اجباری را تشکیل می‌دهد، فرد مجبور است که تمام تکالیف همسر را نیز انجام دهد (امیری، ۱۳۸۹: ش ۲۶۹/۴۳). با وجود این، دادگاه تجدیدنظر ویژه رسیدگی به جنایات سیرالئون، به رغم اینکه در اساسنامه این دادگاه

به صراحت ازدواج اجباری پیش‌بینی نشده بود، در پرونده «بریما، کامارا و کانو»^۱ بیان کرد که ازدواج اجباری در شمار «سایر اعمال غیر انسانی» قرار گرفته و به عنوان جنایت علیه بشریت قابل تعقیب است. از نظر این دادگاه، زمانی ازدواج اجباری تحت عنوان جنایت علیه بشریت قابل تعقیب است که:

الف) عمل به عنوان جزئی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیر نظامی هدف‌گیری شده، ارتکاب یافته باشد؛

ب) مرتکب می‌دانسته که عمل وی بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیر نظامی است یا چنین قصدی داشته است؛

ج) مرتکب بدون رضایت طرف مقابل از طریق اعمال فشار، اکراه، اجبار، سوءاستفاده از قدرت و یا سوءاستفاده از عدم اهلیت طرف مقابل، اقدام به ازدواج با وی کند؛

د) مرتکب سبب درگیر شدن فرد با اعمالی شود که مشابه اعمال ناشی از رابطه ازدواج است، از جمله وابستگی درازمدت، اعمال دارای ماهیت جنسی، کار خانگی، وضع حمل و سایر وظایف زناشویی.

این رأی زمینه را برای پذیرش ازدواج اجباری در شمار مصادیق اعمال غیر انسانی در اساسنامه کنوانسیون رم و سایر محاکم بین‌المللی فراهم ساخته است (Del Vecchio, 2011). تلاش برای تضمین حق آزادی ازدواج، در حوزه قاره اروپا نیز مشاهده می‌شود. علاوه بر اینکه ماده ۱۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) این حق را به رسمیت شناخته است، شورای اروپا در سال ۲۰۰۵ تحقیقی در خصوص ازدواج اجباری انجام داد و بر اساس نتایج آن، قطعنامه ۱۴۶۸ را صادر کرد که در آن از جرم‌انگاری ازدواج اجباری حمایت شده بود (Sabbe et al., 2014: 177). در سال ۲۰۰۶ نیز پارلمان اروپا «قطعنامه راجع به مهاجرت زنان: نقش و جایگاه زنان مهاجر در اتحادیه اروپا»^۲ را تصویب کرد. این قطعنامه از کشورهای عضو خواسته که در قوانین خود، تدابیر لازم را جهت تعقیب افرادی که تلاش می‌کنند ازدواج اجباری را سازماندهی کنند، اتخاذ

1. Brima, Kamara & kanu (2008).

2. Resolution on Women's Immigration: The Role and Place of Immigration Women in the European Union.

نمایند. همچنین در این قطعنامه تأکید شده که دولت‌های عضو باید تدابیر لازم و مجازات‌های مؤثر و بازدارنده را علیه تمامی اشکال خشونت علیه زنان و کودکان به‌ویژه ازدواج اجباری اتخاذ نمایند. افزون بر این، «رهنمود بزه‌دیدگان»^۱ اتحادیه اروپا همه کشورهای را متعهد کرده که تضمین نمایند بزه‌دیدگان اطلاعات و حمایت مناسب را دریافت می‌کنند. بر اساس این رهنمود، ازدواج اجباری شکلی از خشونت مبتنی بر جنسیت است و به دلیل خطر بالای بزه‌دیدگی ثانویه و مکرر، بزه‌دیدگان نیازمند حمایت ویژه هستند (European Union Agency for Fundamental Rights, 2014: 10-12).

مهم‌ترین سندی که تا کنون در خصوص لزوم جرم‌انگاری ازدواج اجباری تصویب شده، «کنوانسیون اروپایی پیشگیری و محو خشونت علیه زنان و خشونت خانگی»^۲ است که در سال ۲۰۱۱ در استانبول تصویب و از سال ۲۰۱۴ اجرا شد. در مقدمه این کنوانسیون ۸۱ ماده‌ای بر افزایش نگرانی درباره وقوع اشکال مختلف خشونت از جمله خشونت خانگی، آزار و اذیت جنسی، تجاوز به عنف، ازدواج اجباری و جرایم مبتنی بر ناموس تأکید و بیان شده که این جرایم، نقض شدید حقوق بشر زنان و دختران و مانع جدی در برقراری برابری جنسیتی است. بر اساس ماده ۳۲ کنوانسیون:

طرفین باید تدابیر تقنینی یا سایر تدابیر لازم را اتخاذ نمایند تا تضمین کنند که ازدواج‌های منعقدشده تحت اجبار، قابل ابطال و لغو خواهند بود. بی‌آنکه تعهد مالی و یا اداری بر دوش بزه‌دیده بار شود.

همچنین بر اساس ماده ۳۷:

۱. طرفین باید تدابیر تقنینی و سایر تدابیر لازم را برای تضمین این امر که رفتارهای عمدی جهت اجبار یک بزرگسال و یا کودک به ازدواج اجباری جرم‌انگاری شده است، اتخاذ نمایند.

۲. طرفین باید تدابیر تقنینی و سایر تدابیر لازم را جهت تضمین این امر که اقدامات عامدانه جهت خروج یک بزرگسال و یا کودک از محل زندگی‌اش به محل دیگر به منظور اجبار وی به ازدواج جرم‌انگاری شده است، اتخاذ نمایند.

1. Victims' Directive (2012).

2. Council of Europe's Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence.

تدقیق در محتوای اسناد فوق نشانگر این مهم است که جامعه جهانی در مقابله با ازدواج اجباری، از مرحله ممنوعیت‌انگاری گذر کرده و به مرحله جرم‌انگاری رسیده است. در واقع هرچند در اسناد متقدم مانند دو میثاق پیش گفته، تنها به جنبه تعیینی و اعلامی حق آزادی ازدواج توجه شده، ناتوانی جامعه جهانی در مقابله با این پدیده با استفاده صرف از تدابیر حقوقی، مداخله نهادهای کیفری و جرم‌انگاری را ناگزیر ساخته است. این تغییر راهبرد همانند سایر جرم‌انگاری‌های حمایتی، مرهون تلاش‌های جریان‌های مختلف مانند جنبش‌های حمایت از زنان و کودکان، اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و نیز حساسیت جامعه جهانی نسبت به اشکال جدید بردگی و خشونت خانگی است.

۲. سازوکارهای نظام‌های تطبیقی در مقابله با ازدواج اجباری

حمایت از قربانیان ازدواج اجباری باید از طریق اتخاذ اقدامات حمایتی و جبرانی، مورد حمایت قرار گیرد. بدین منظور سازوکارهایی را که برای مقابله با ازدواج اجباری مطرح می‌شود، می‌توان در دو دسته تدابیر غیر کیفری و کیفری تقسیم‌بندی کرد.^۱

۱-۲. تدابیر غیر کیفری

تدابیر غیر کیفری طیف متنوعی از اقدامات را شامل می‌شود. بطلان ازدواج یکی از مهم‌ترین موارد است؛ برای نمونه، بر اساس ماده ۱۲ «قانون عوامل طلاق»^۲ انگلستان، اگر رضایت یکی از زوجین مخدوش باشد، ازدواج باطل است اعم از اینکه خدشه ناشی از فریب، اشتباه و یا دلایل دیگر باشد. رویه قضایی نیز در پرونده‌ای^۳ بر مفهوم حق انتخاب و حق طلاق در صورت فقدان رضایت یکی از طرفین تأکید کرد. با وجود

۱. همان گونه که بیان شده، واکنش سیاست جنایی در قبال پدیده مجرمانه در دو قالب جرم‌انگاری، تخلف‌انگاری و انحراف‌انگاری و نیز پاسخ‌گذاری (راهکارگذاری) متجلی شده است. این گونه‌ها در دو سطح داخلی و بین‌المللی تفکیک شده و مصادیق متعددی برای هر سطح قابل طرح است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۹۳۹).

2. Matrimonial Causes Act (1973).

3. Hussein v. Hussein (1983).

این، دادگاه عالی در پرونده‌ای^۱ بیان کرد که برای رعایت حال بزه‌دیدگان باید تدابیر بیشتری اتخاذ شود، از جمله از طریق اعلامیهٔ بطلان ازدواج (به جای لزوم پیگیری فرایند طلاق)، تا از هر گونه تأخیر غیر ضروری و فرایندهای پیچیده اجتناب شود.

افزون بر این، برای مقابله با ازدواج اجباری با اتباع خارجی غیر اروپایی به ویژه ازدواج‌هایی که برای کسب تابعیت انجام می‌شود، برخی کشورهای اروپایی حداقل سن ویزای ازدواج را افزایش داده‌اند. در انگلستان در سال ۲۰۰۳ این سن از ۱۶ به ۱۸ و در سال ۲۰۰۸ از ۱۸ به ۲۱ افزایش یافت (Quek, 2013: 2). در آلمان و هلند به ۲۱ و در دانمارک نیز به ۲۴ افزایش یافته است (Chantle et al., 2009: 587-612). این تغییر با این استدلال صورت گرفته که هر چه سن ویزای ازدواج افزایش یابد، موجب می‌شود که فرد از لحاظ مالی مستقل شده و کمتر تحت نفوذ خانواده و اجبار آن‌ها به ازدواج باشد (Chantler, 2012: 180). با وجود این، این گفته نمی‌تواند صحیح باشد و تعیین حداقل سن ویزای ازدواج به تنهایی موجب محو ازدواج اجباری نمی‌شود. علاوه بر این، افزایش حداقل سن ویزای ازدواج با مادهٔ ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که بر حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی تأکید می‌کند، متعارض است. از این رو کمیسیون اتحادیهٔ اروپا در حقوق بشر از تصمیم دانمارک برای افزایش حداقل سن ویزای ازدواج انتقاد کرده است. مقررات سخت‌گیرانهٔ دانمارک موجب شده شهروندانی که تمایل به ازدواج با افرادی از ملیت‌های غیر اروپایی با سن کمتر از ۲۴ سال دارند، به سوئد مهاجرت کنند (Fair, 2010: 139-153).

از آنجا که ازدواج در سنین پایین یکی از مصادیق ازدواج اجباری است، همسو با کنوانسیون حقوق کودک، در بسیاری از کشورهای اروپایی حداقل سن ازدواج ۱۸ سال تعیین شده است. با این حال در موارد استثنایی، حداقل سن به ۱۶ سال تقلیل یافته و رضایت والدین و یا دادگاه جایگزین گردیده است؛ برای نمونه در هلند، در سه حالت اجازهٔ ازدواج افراد بالاتر از ۱۶ سال داده می‌شود: ۱. زن ثابت کند که از مرد مورد نظر حامله شده است، ۲. وزیر دادگستری در موارد خاص بنا به تشخیص خود اجازه دهد،

1. NS v. M1 (2006).

۳. افرادی با ملیت دیگر وارد هلند شوند و بر اساس قوانین کشور متبوع آن‌ها ازدواج در سن بالاتر از ۱۶ سال مجاز شناخته شده باشد. در فرانسه نیز در موارد خاص مانند حاملگی توسط همسر آینده، مجوز ازدواج افراد بالاتر از ۱۶ سال صادر می‌شود. در سوئد هیئت اداری ایالتی مسئول صدور مجوز چنین ازدواج‌هایی است و چنانچه ازدواج، اجباری باشد و یا فرد، طفل باشد، فرد مجبور می‌تواند فوراً درخواست طلاق را مطرح کند (European Union Agency for Fundamental Rights, 2014: 20-21).

در برخی کشورها تلاش شده است تا از طریق سازوکارهایی از وقوع ازدواج اجباری پیش‌گیری شود. در برخی کشورهای اروپایی، طرفین قبل از ثبت ازدواج باید صراحتاً اعلام کنند که علاقمند به ازدواج هستند. در آلمان چنانچه مقام ثبت‌کننده شک داشته باشد که یکی از طرفین متمایل به ازدواج نیست، می‌تواند به صورت مجزا با طرفین مصاحبه کند و چنانچه مشخص شود که وی به واسطه تهدید، ملزم به ازدواج شده، باید از ثبت آن خودداری کند. در سوئد قبل از ثبت ازدواج باید طرفین مشترکاً فرمی را تکمیل کنند که بر اساس آن در خصوص موانع ازدواج تحقیق می‌شود. این فرم به اداره مالیات که مسئول ثبت وقایع تولد، ازدواج و مرگ است، ارسال می‌شود. اگر این اداره تشخیص دهد که موانعی برای ازدواج وجود ندارد، تأییدیه صادر می‌کند، اما اگر تشخیص دهد که ازدواج اجباری است یا یکی از طرفین طفل است، باید دادستان را مطلع کند. تصمیمات این اداره در دادگاه اداری قابل اعتراض است. در هلند نیز لایحه‌ای به مجلس ارائه شده که بر اساس آن، دادستان در صورت وجود دلایل کافی بر اجبار یکی از طرفین یا هر دو بر ازدواج، اختیار دارد از دادگاه درخواست کند که دستور موقت بر ممانعت از وقوع ازدواج را صادر کند (Ibid.: 21).

در برخی نظام‌ها، افراد در معرض ازدواج اجباری به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی، در مکان‌های امن اسکان داده شده‌اند؛ برای نمونه، در دانمارک در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ طرحی اجرا شد که بر اساس آن به کسانی که در معرض ازدواج اجباری بودند، مشاوره ارائه می‌شد و مکان‌های خاصی برای اسکان افرادی که به خاطر ترس از ازدواج اجباری از منزل فرار کرده‌اند، پیش‌بینی شده و دوره‌های آموزشی برای معلمان و مددکاران اجتماعی در نظر گرفته شده بود (Chantler, 2012: 180).

در انگلستان نیز با تصویب «قانون [حمایت مدنی در مقابل] ازدواج اجباری» تدابیر حمایتی پیش‌بینی شد. بر اساس این قانون به بزه‌دیدگان اجازه داده می‌شود که از دادگاه، درخواست صدور قرار علیه اشخاصی نمایند که مظنون به تلاش برای مجبور ساختن آنان به ازدواج اجباری هستند (Hall, 2014: 96). دادخواست می‌تواند از طریق بزه‌دیده و یا شخص ثالثی که با وی در ارتباط است، ارائه شود. این تدبیر از آن رو پیش‌بینی شده که در مواردی ممکن است بزه‌دیده به دلیل زندانی بودن، طفولیت، بیماری یا مشکلات ذهنی، ناتوان از دادخواهی بوده و یا از ترس انتقام، جرئت دادخواهی نداشته باشد (Gill & Anitha, 2009: 261-266). در برخی موارد، بزه‌دیدگان مایل به حل مسالمت‌آمیز اختلافات خانوادگی هستند و رغبتی به طرح دعوی ندارند. از این رو مداخله اشخاص ثالث ممکن است دخالت در زندگی خانوادگی باشد. قانون اشخاص ثالث را به دو دسته اشخاص ثالث مرتبط با بزه‌دیده و سایر اشخاص ثالث تقسیم کرده و دامنه مداخله گروه دوم را محدود کرده است. بر اساس قانون، اشخاص ثالث مرتبط بدون نیاز به اذن دادگاه می‌توانند دادخواست را مطرح کنند، ولی سایر اشخاص ثالث باید موافقت دادگاه را کسب کنند. مقام‌های محلی نیز می‌توانند صدور قرار را درخواست کنند. تهدید خانواده بزه‌دیده نیز موجب صدور قرار می‌شود. دادگاه در زمان صدور قرار باید تمام جوانب از جمله نیاز به تضمین سلامتی، رفاه، آسایش و علایق بزه‌دیده را سنجیده و مدنظر قرار دهد. اگر فرد در موقعیتی باشد که نتواند تمایلاتش را بیان کند، دادگاه رأساً اقدام می‌کند. پس از صدور قرار، بزه‌دیده می‌تواند نظراتش را در خصوص تغییر یا لغو آن بیان کند. علاوه بر این، افرادی که قرار علیه آن‌ها صادر شده نیز می‌توانند نسبت به صدور آن اعتراض کنند. قرارها ممکن است علیه مرتکب اولیه، فردی که مرتکب تهدید و زور شده، یا مرتکب ثانویه، فردی که به نوعی در الزام فرد به ازدواج اجباری نقش داشته، صادر شود. قرار ممکن است شامل ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها و یا الزامات مشابه دیگری باشد که دادگاه ضروری تشخیص می‌دهد. بنابراین قضات اختیارات گسترده‌ای دارند. اگر فرد در معرض ازدواج اجباری باشد، ممکن است قرار توقف برگزاری جشن ازدواج، یا دستوراتی مبنی بر توقف تهدید و به کارگیری زور، و یا اگر خطر خروج از کشور باشد دستور ضبط

پاسپورت صادر شود (Gaffney-Rhys, 2014: 278-280). قرارها می‌تواند به صورت فوری و بدون ابلاغ اجرا شود (Millbank & Dauvergne, 2010: 57-88). نقض قرارها نیز مستوجب ۲ سال حبس است. بر اساس آمار، در سال اول اجرای قانون ۸۶ قرار و تا پایان سال ۲۰۱۱، مجموعاً ۳۳۹ قرار صادر شده است.

بر اساس قانون، واحد ازدواج اجباری ایجاد شده که اختیارات گسترده‌ای در زمینه آموزش، حمایت، آگاهی‌بخشی و ارائه خدمات به بزه‌دیدگان دارد. تنها در سال ۲۰۱۳ این واحدها به بیش از ۱۳۰۰ نفر مشاوره داده و یا از آنها حمایت کرده‌اند. با وجود این، اجرای قانون با مشکلاتی مواجه است. مشکل اساسی، عدم نظارت دقیق بر نحوه اجرای قرارهاست. در برخی موارد به رغم نقض قرار، تخطی از آن به مقام‌های مسئول گزارش نمی‌شود. مشکل دیگر، ضعف آگاهی عمومی در زمینه قانون و تدابیر پیش‌بینی شده است. از این رو دولت ۵۰۰ هزار پوند برای افزایش حمایت‌ها و ارتقای پیشگیری پیش‌بینی کرده است (Gaffney-Rhys, 2014: 280).

۲-۲. تدابیر کیفری

فقدان اثربخشی تدابیر غیر کیفری در مقابله با ازدواج اجباری و با هدف بازدارندگی موجب شده که سیاست‌گذاران از سازوکارهای کیفری نیز جهت مقابله با ازدواج اجباری بهره‌گیرند. این امر گاهی در قالب جرم‌انگاری و گاهی به صورت پیش‌بینی ازدواج اجباری به عنوان یکی از علل مشدده، متجلی شده است. «جرم‌انگاری ممکن است بر حسب اینکه هدف حمایت از جامعه در برابر اشکال جدید بزهکاری اغلب مرتبط با فناوری‌های نوین (سیاست جنایی مدرن‌سازی) یا با شناسایی حقوق جدید (جرم‌انگاری حمایتی) باشد» (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۹۵: ۳۸۴) صورت گیرد. جرم‌انگاری ازدواج اجباری را می‌توان از گونه جرم‌انگاری حمایتی دانست. با این حال، دیدگاه‌های مختلفی در زمینه جرم‌انگاری مطرح است و نظام‌های گوناگون، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. طرفداران و مخالفان جرم‌انگاری ازدواج اجباری، استدلال‌های متعددی را بیان می‌کنند.

مهم‌ترین استدلال‌های مخالفان جرم‌انگاری عبارت‌اند از:

۱. ازدواج اجباری عموماً توسط اقلیت‌های قومی ارتکاب می‌یابد. جرم‌انگاری موجب تبعیض در برخورد و سخت‌گیری و ورود عدهٔ بیشتری از آنان به چرخهٔ عدالت کیفری خواهد شد (Wilson, 2007: 31). حساسیت بیشتر اجتماع نسبت به ازدواج اجباری در مقایسه با سایر اقسام خشونت علیه زنان، هراس اخلاقی^۱ است که در اثر عملکرد رسانه‌ها ایجاد شده است. این هراس یک هراس اخلاقی بد است؛ زیرا راهکارهایی که به دنبال آن ایجاد می‌شود غیر مؤثر است و ناظر به تشدید کنترل بر اقلیت‌های قومی است و نه حمایت از زنان (Anitha & Gill, 2015: 1139-1140).

۲. ازدواج اجباری شکلی از خشونت خانگی است که بیش از آنکه نیازمند مجازات باشد، محتاج حل و فصل از طریق سازوکارهای موجود است. رهایی از خشونت، مستلزم تدوین مقرراتی جهت تهیهٔ مکان‌های امن برای زنان است تا جرم‌انگاری (Wilson, 2007: 34). بزه‌دیدگان به جای اینکه خود را درگیر جنگ در دادگاه‌ها کنند، در جستجوی سرپناه هستند، در حالی که در بسیاری از موارد، دادستان‌ها به منافع عمومی توجه می‌کنند و نه منافع بزه‌دیدگان (Gangoli & McCarry, 2008: 45).

۳. در صورت جرم‌انگاری، بزه‌دیدگان از ترس تعقیب کیفری والدینشان، از اعلام جرم خودداری می‌کنند. برخی از قوانین کیفری «راهکار خوب اشتباه‌اند»^۲؛ زیرا خطر، سکوت بزه‌دیدگان را افزایش داده و آن‌ها را در برزخی قرار می‌دهد که نمی‌توانند تصمیم بگیرند؛ از یک طرف خانواده‌شان در معرض مجازات قرار دارند و از طرف دیگر خودشان در معرض بزه‌دیدگی.

۴. جرم‌انگاری و شکایت بزه‌دیدگان از والدینشان، مداخله در حریم خصوصی بوده، فرصت سازش بین آن‌ها را کاهش داده و موجب سردی روابط خانوادگی می‌شود.

۱. امروزه جوامع بشری وارد دوره‌های هراس اخلاقی شده‌اند. در این شرایط، فرد یا گروهی از افراد به عنوان تهدیدی علیه ارزش‌ها و منافع جامعه معرفی می‌شوند. رسانه‌های گروهی سعی می‌کنند با ارائهٔ ماهیت کلیشه‌ای از این افراد، سمت و سوی افکار عمومی را تغییر دهند. در این راستا، نویسندگان روزنامه‌ها، اسقف‌های کلیسا، سخنرانان هیئت‌ها و سیاستمداران به این قضیه دامن می‌زنند. رسانه‌های گروهی برای انحراف افکار عمومی از موضوعات متضاد با منافعشان، موضوعات جدیدی خلق می‌کنند که اهمیت موضوع قبلی را ندارد اما به علت نوع انعکاس آن، موضوع قبلی فراموش می‌شود و نگاه‌ها به موضوع جدید معطوف می‌شود (جعفری، ۱۳۹۲: ۳۳۰).

2. False good-solution.

۵. جرم‌انگاری موجب مهاجرت به خارج می‌شود تا بتوانند بدون ترس، افراد را به اجبار تزویج کنند (Quek, 2013: 11-12).
۶. بار اثبات پرونده کیفری در مقایسه با پرونده حقوقی سخت‌تر است. در امور کیفری صحبت از «فراتر از ظن معقول»^۱ است، در حالی که در امور حقوقی سخن از «تعادل احتمالات»^۲ است.
۷. در صورت عدم موفقیت بزه‌دیدگان و صدور رأی برائت، بزه‌دیدگی ثانویه رخ می‌دهد.
۸. این ترس وجود دارد که در صورت جرم‌انگاری و عدم اجرای درست آن، به یک قانون متروک تبدیل و کارکرد نمادین داشته باشد؛ آن‌چنان که در دانمارک به رغم گزارش‌هایی مبنی بر افزایش ارتکاب جرم، تا کنون پرونده‌ای تشکیل نشده است.
۹. منابع دولت محدودند و زمانی که مجازات نتایج منفی داشته باشد، اجرای قانون ارزش ندارد. از این منظر اگر توقیف، محکومیت و بازداشت غیر مؤثر باشد، نباید چنین ممنوعیتی پیش‌بینی شود. جرم‌انگاری نه تنها مؤثر نیست، بلکه هزینه را بالا برده و موجب می‌شود که این عمل به یک فعالیت زیرزمینی سازمان‌یافته تبدیل شود (Brion, 2011: 63-73).
۱۰. نیازی به جرم‌انگاری نیست؛ زیرا می‌توان مرتکبان را بر اساس عناوین مجرمانه موجود از قبیل آدم‌ربایی، تجاوز به عنف و آزار و اذیت تعقیب کرد (Quek, 2013: 2-3).
- در مقابل، موافقان معتقدند:
۱. جرم‌انگاری این پیام عمومی را به مرتکبان می‌دهد که ازدواج اجباری از لحاظ اجتماعی پذیرفتنی نیست. جرم‌انگاری اثر بازدارنده داشته و تعقیب مرتکبان موجب بدنام شدن آنان شده و بزه‌دیدگان را قادر می‌سازد که از طریق مذاکره با والدین، آن‌ها را به انصراف از اجبار متقاعد کنند.
۲. جرم‌انگاری بزه‌دیدگان را در جایگاه بالاتری قرار داده و این باور را در آن‌ها ایجاد می‌کند که آنچه ارتکاب یافته اشتباه بوده و آنان می‌توانند والدین و دیگر اعضای

1. Beyond reasonable doubt.

2. Balance of probabilities.

خانواده‌شان را به چالش بکشند.

۳. جرم‌انگاری ازدواج اجباری به عنوان جرم مانع عمل کرده و موجب کاهش وقوع خشونت، تجاوز و قتل خواهد شد.

۴. هرچند رسانه‌ها هراس اخلاقی ایجاد کرده‌اند، این هراس اخلاقی خوب است و موجب حفظ جان بزه‌دیدگان شده و باعث جبران کم‌کاری تاریخی رسانه‌ها در انعکاس خشونت علیه زنان گروه‌های اقلیت خواهد شد (Anitha & Gill, 2015: 1123-1144).

۵. برخی اشکال ازدواج اجباری نمی‌تواند تحت شمول قوانین موجود قرار گیرد؛ برای نمونه در برخی کشورها مانند چک و رومانی «تجاوز زناشویی»^۱ جرم‌انگاری نشده است. بنابراین قوانین موجود کفایت نمی‌کنند (Proudman). در صورت جرم‌انگاری حتی اگر ازدواج اجباری ناشی از اذیت و آزار نباشد نیز می‌توان با آن برخورد کرد.

۶. جرم‌انگاری، مأموران اجرای قانون و نهادهای رفاهی و سایر مقام‌های مرتبط را حساس‌تر نموده و آنان را قادر می‌سازد که نسبت به انجام تحقیقات، بازداشت و تعقیب مرتکب و حمایت از بزه‌دیده اقدام کنند (Sabbe et al., 2014: 171-189).

استدلال‌های موافقان، گزارش شورای اروپا (۲۰۰۵) و بازتاب پرونده‌های مهم رسانه‌ای شده موجب شد که برخی کشورها مانند نروژ (۲۰۰۳)، اتریش (۲۰۰۶)، بلژیک (۲۰۰۷)، دانمارک (۲۰۰۸) و آلمان (۲۰۱۱) ازدواج اجباری را جرم‌انگاری کنند. در نروژ مجازات حداکثر ۶، اتریش و آلمان ۵، دانمارک ۴ و بلژیک ۲ سال حبس تعیین شده است (Ibid.: 176). در انگلستان نیز از دهه ۱۹۹۰ بحث‌هایی درباره لزوم جرم‌انگاری مطرح و در سال ۲۰۰۰ گروه کاری در وزارت کشور به منظور تحقیق در این زمینه تشکیل شد. هرچند در گزارش این گروه بر لزوم مقابله با ازدواج اجباری تأکید شده بود، ولی بیان شده بود که جرم‌انگاری ضرورت ندارد. در سال ۲۰۰۵ نیز تحقیق دیگری انجام شد که بر اساس آن، به جای جرم‌انگاری باید سیاست‌هایی جهت حمایت از بزه‌دیدگان اتخاذ می‌شد. بر اساس نتایج این تحقیق، قانون حمایت مدنی در

1. Marital rape.

مقابل ازدواج اجباری تصویب شد (Anitha & Gill, 2009: 168-171). مجدداً در سال ۲۰۱۱ و تحت تأثیر کنوانسیون استانبول، ناامیدی سیاستمداران از اثربخشی قوانین موجود و اشتیاق آنان برای مقابله با ازدواج اجباری، تحقیقی در خصوص لزوم جرم‌انگاری ازدواج اجباری انجام شد.^۱ در نهایت بر اساس بخش ۱۲۱ و ۱۲۲ قانون رفتار ضداجتماعی، جرم و پلیس، ازدواج اجباری جرم‌انگاری شد.

بر اساس بخش (۱) ۱۲۱ این قانون، ازدواج اجباری به معنای استفاده از خشونت، تهدید به استفاده از خشونت یا دیگر اشکال اجبار به منظور ترغیب فرد به ازدواج است. چنانچه مرتکب بداند یا دلایل منطقی وجود داشته باشد و این باور ایجاد شود که رفتار وی باعث شده که بزه‌دیده بدون رضایت آزادانه و کامل تن به ازدواج دهد، جرم ارتکاب یافته است. جرم دیگری که در این قانون پیش‌بینی شده، استفاده از اشکال مختلف فریب به قصد ترغیب یک فرد به ترک بریتانیاست تا در نتیجه خروج از کشور مجبور به ازدواج گردد. در هر دو مورد، جرم مطلق بوده و فارغ از وقوع یا عدم وقوع ازدواج اجباری، عمل جرم خواهد بود. جرم دووجهی بوده و هم در دادگاه مجستریت و هم در دادگاه با حضور هیئت منصفه قابل تعقیب خواهد بود (برای مطالعه درباره شیوه رسیدگی در دادگاه‌های کیفری انگلستان ر.ک: هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۹). چنانچه محکومیت اختصاری^۲ (و تعقیب در دادگاه مجستریت صورت گرفته) باشد، مرتکب به حداکثر ۱۲ ماه حبس یا ۵۰۰۰ پوند جزای نقدی و یا هر دو محکوم خواهد شد، اما چنانچه محکومیت بر اساس کیفرخواست باشد^۳ (هیئت منصفه رسیدگی کرده باشد) مرتکب به حداکثر ۷ سال حبس محکوم خواهد شد. همچنین بر اساس بخش ۱۲۰، نقض هر یک از قرارهای حمایت در برابر ازدواج اجباری نیز جرم بوده و چنانچه محکومیت بر اساس صدور کیفرخواست باشد مرتکب به حداکثر ۵ سال حبس یا جزای

۱. برای نمونه، نخست‌وزیر وقت در سال ۲۰۰۶ بیان کرد که ازدواج اجباری نمونه‌ای از چالش‌های غیرقابل پذیرش در مقابل ارزش‌های مشترک مردم در زمینه برابری و رفتار احترام‌آمیز با کلیه شهروندان است. در سال ۲۰۱۱ نیز نخست‌وزیر وقت، ازدواج اجباری را عملی شدیدتر از بردگی نامید (Proudman).

2. Summary conviction.
3. Conviction on indictment.

نقدی و یا هر دو، و چنانچه محکومیت اختصاری باشد به حداکثر ۱۲ ماه حبس یا ۵۰۰۰ پوند جزای نقدی و یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد (Haenen, 2015: 101-120).

در فرانسه و هلند ازدواج اجباری یکی از علل مشدده جرم است. بر اساس «قانون خشونت علیه زنان»^۱ فرانسه مجازات جرایم خشونت، شکنجه، اقدامات وحشیانه و قتل در زمانی که مرتکب این اقدامات را به منظور اجبار فردی به ازدواج یا ممانعت وی از ازدواج انجام داده باشد، تشدید می‌شود. در هلند نیز بر اساس ماده ۲۸۴ قانون مجازات، ازدواج اجباری شکل مشدده اجبار است و بر این اساس، حداکثر مجازات از ۹ ماه به ۲ سال افزایش می‌یابد. کشورهای دیگر مانند سوئد و سوئیس نیز پس از چند سال تحقیق، اقدامات اولیه‌ای را جهت جرم‌انگاری ازدواج اجباری شروع کرده‌اند (Sabbe et al., 2014: 177).^۲ در واقع مطالعه سیاست‌های جرم‌انگاری کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران داخلی از دستورالعمل‌های جامعه اروپایی تأثیر پذیرند. حتی «دیوان دادگستری جوامع اروپایی معتقد است که اصل اثر مفید حقوق جامعه اروپا باید دولت‌های عضو را به سوی پیش‌بینی ضمانت‌اجراه‌های به اندازه کافی بازدارنده هدایت کند تا مؤثر واقع شوند» (دلماس - مارتی، ۱۳۹۵: ۴۷۸). از این رو، با توجه به تأکید اسناد اروپایی به ویژه کنوانسیون اروپایی پیشگیری و محو خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، بر جرم‌انگاری ازدواج اجباری، می‌توان انتظار داشت که در آینده نزدیک سایر کشورهای اروپایی نیز به سمت جرم‌انگاری آن گام بردارند.

۳. سازوکارهای نظام حقوقی ایران در مقابله با ازدواج اجباری

در ایران نیز همانند سایر کشورها، آمار دقیقی از ازدواج اجباری وجود ندارد. دلایل مذکور درباره عدم گزارش دهی ازدواج اجباری، در مورد ایران نیز صدق می‌کند. حتی می‌توان گفت که بی‌ رغبتی به گزارش دهی ازدواج اجباری در ایران در مقایسه با سایر نظام‌ها بیشتر است؛ زیرا با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در

1. Violence Against Women Act (2010).

۲. در ۹ ایالت و بخش آمریکا نیز ازدواج اجباری جرم‌انگاری شده است. در برخی ایالت‌ها مانند نوادا چنانچه بزه دیده طفل باشد، مجازات تشدید می‌شود (Alanen, 2012: 9-10).

بسیاری از موارد، زنانی که مجبور به ازدواج می‌شوند، از لحاظ اقتصادی به شدت وابسته به خانواده هستند و در صورت تیرگی روابط آن‌ها با خانواده‌هایشان، زندگی ایشان به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. علاوه بر این، به دلیل عدم جرم‌انگاری ازدواج اجباری، سازمان‌های حمایتی نیز عملاً مجوز قانونی برای مداخله در این موارد ندارند. سکوت قوانین کیفری موجب شده که حتی در گزارش‌های علمی در خصوص شیوع خشونت خانگی نیز به فراوانی ازدواج اجباری توجه نشود. این در حالی است که در این گزارش‌ها در بیان خشونت خانگی روانی، کنترل رفتار و تعیین آنچه زن می‌تواند یا نمی‌تواند انجام دهد نیز از مصادیق این نوع خشونت دانسته شده است (وامقی، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۳۰۸). با توجه به این تعریف، ازدواج اجباری را نیز می‌توان مصداقی از خشونت خانگی دانست.

به رغم فقدان آمار رسمی، در آداب محلی برخی مناطق، ازدواج‌هایی صورت می‌گیرد که رضایت طرفین به ویژه زنان مخدوش بوده و طرفین آزادانه شریک زندگی را انتخاب نمی‌کنند؛ برای نمونه در آیین «خون‌صلح» معمولاً دختری از اقوام قاتل به ازدواج فردی از بستگان مقتول درمی‌آید که می‌تواند عوض خون‌بها یا قسمتی از آن باشد (رضوی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ش ۲۳۱/۹۴). همین رسم با عنوان «خون‌بس» در میان قوم بختیاری نیز رایج است (کوشکی و حسین‌وند، ۱۳۹۶: ۷۰۰). در میان قوم لر نیز سنت ازدواج دختران خویشاوند قاتل با یکی از مردان خانواده مقتول وجود دارد. در این سنت که به «خی‌صل» مشهور است، دختری که عموماً خواهرزاده، برادرزاده، خواهر و یا دختر قاتل است به عقد مردی از خانواده مقتول درمی‌آید. در برخی طوایف، دختر مورد نظر توسط خانواده قاتل و در برخی توسط خانواده مقتول انتخاب می‌شود. گاهی نیز دختر کوچکی را که هنوز بالغ نشده است برای یکی از پسرهای کوچک در نظر می‌گیرند که این عمل را «ناف بریدن» می‌نامند. در این موارد، خانواده مقتول رفتاری شایسته با زن ندارند و باید هر کاری را که به آن‌ها ارجاع داده می‌شود، بدون اعتراض انجام دهند. در بسیاری از موارد، زنان حتی پس از سال‌های متوالی از ازدواج، نسبت به آن ناراضی هستند (ماسوری، ۱۳۸۲: ش ۸۴/۳-۸۵) و با وجود افزایش آگاهی‌های عمومی و انتقادهای حقوق بشری، همچنان از ازدواج برای ایجاد صلح در قتل و تجاوز استفاده

می‌شود (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ش ۳۷/۱-۳۹). سنت الزام دخترعمو به ازدواج با پسرعمو که به «نهوه» مشهور است، گونه‌ی دیگری از ازدواج اجباری است. در این سنت چنانچه زن رضایت ندهد، برای همیشه حق ازدواج ندارد و گاهی نیز توسط والدین یا برادرش در منزل حبس می‌شود (ضمیری، ۱۳۸۳: ش ۸/۲۴-۹). در «آیین فصل» که در میان قوم عرب و در خصوص جرایم مستوجب قصاص، دیه و حتی حد اجرا می‌شود، نیز به منظور ایجاد سازش، خانواده‌ی مجرم زن یا زنانی را در اختیار طایفه‌ی بزه‌دیده قرار می‌دهد و حق آزادی زنان در انتخاب همسر، فدای سازش بین دو خانواده می‌شود (عطاشنه و ایرانی، ۱۳۹۶: ۵۶۰-۵۶۶). علاوه بر این، بر خلاف بسیاری از نظام‌ها، حداقل سن ازدواج کم بوده و براساس ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی، حتی ازدواج دختران کمتر از ۱۳ سال و پسران کمتر از ۱۵ سال نیز منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح، مجاز است. این در حالی است که دولت ایران با قبول و تصویب کنوانسیون تکمیلی «الغای بردگی، تجارت برده و نهادها و اعمال مشابه برده‌داری» (۱۹۶۵) - که در آن بر ممنوعیت هر نوع نهاد یا اقدامی تأکید می‌شود که به واسطه‌ی آن کودک یا نوجوان زیر ۱۸ سال به وسیله‌ی یک یا هر دو والدین یا قیم خود، چه در برابر پاداش چه بدون آن، و به منظور بهره‌کشی یا کار، مجبور به ازدواج می‌شود، پذیرفته است که: ۱. کنوانسیون را به عنوان بخشی از قوانین داخلی خود به رسمیت بشناسد و عمل به مندرجات آن را الزامی کند، ۲. قوانین جاری خود را مطابق این پیمان اصلاح نماید، و ۳. حداقل سن مناسب را برای ازدواج تعیین نماید (اسلامی و میریان، ۱۳۹۴: ش ۱۷/۱).

نگاهی به قوانین نشان می‌دهد که سیاست اصلی مقنن در برخورد با ازدواج‌های اجباری عموماً به تدابیر حقوقی محدود شده است. چنان که بر اساس ماده‌ی ۱۰۷۰ قانون مدنی، رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مکره بعد از زوال کره، عقد را اجازه کند، نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه‌ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد. هرچند برخی فقهای معاصر معتقدند که ازدواج اجباری «باطل است و آثار عقد صحیح را ندارد، فلذا زن می‌تواند بدون طلاق و با رعایت عده با شخص دیگری ازدواج کند و فرزندی که از چنین ازدواجی به دنیا می‌آید نامشروع است و از پدر و

مادر خویش ارث نمی‌برد و آن‌ها هم از او ارث نمی‌برند»
(<http://www.Iran.newspaper.com/1384/840/840721/html/maoara.Htm.2006/7/2>).

با وجود این، تأمل در قوانین کیفری نشان می‌دهد که قانون‌گذار گاهی به استفاده از ابزارهای کیفری نیز توجه داشته است؛ برای نمونه، بر اساس بند «ب» ماده ۲۰۹ قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، ربودن زن برای ازدواج اجباری با وی جرم بود. هرچند در قانون تعزیرات، مشابه این ماده پیش‌بینی نشده، با توجه به اطلاق ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات، ربودن افراد برای ازدواج اجباری نیز مشمول این ماده قرار می‌گیرد؛ زیرا در این ماده از ربودن دیگری به هر منظور صرف‌نظر از انگیزه مرتکب صحبت به میان آمده است. علاوه بر این، در ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳) نیز به ازدواج اجباری اشاره شده است. بر اساس این ماده، انجام افعال مادی مذکور در ماده چنانچه با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت مرتکب یا سوءاستفاده از وضعیت بزه‌دیده و به قصد ازدواج صورت گیرد، مشمول عنوان قاچاق انسان است. برخی معتقدند:

ظاهراً قانون‌گذار فریب در ازدواج را که در حالت عادی مشمول ماده ۶۴۷ ق.م.ا. بوده و مرتکب آن به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود، مشمول تعریف قاچاق نموده است. . . . ماده ۶۴۷ صرفاً در خصوص فریب در ازدواج اجرا می‌شود، ولی در قانون مبارزه با قاچاق انسان، اجبار و اکراه و سوءاستفاده از موقعیت خود یا قربانی نیز از موارد رایج است که مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است (سلیمی، ۱۳۸۶: ش ۲۶/۲۷۰).

با این حال، با توجه به فلسفه و شرایط تصویب قانون، مقابله با افرادی که تلاش می‌کنند از طریق خروج زنان از کشور، آنان را به ازدواج با اتباع خارجی مجبور سازند، مدنظر مقنن بوده است. از این رو دامنه این ماده محدود بوده و ناظر بر قاچاق انسان است که با هدف ازدواج اجباری ارتکاب یافته است. از این رو مداخله مقنن و جرم‌انگاری ازدواج‌های اجباری که در داخل ایران ارتکاب می‌یابد، در قالب عنوان تعزیر ضروری است.

از سوی دیگر، تجدیدنظر در سیاست ازدواج اطفال و افراد در سنین پایین نیز

ضروری است. چنان که ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده، تنها از دخترانی که برخلاف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی تزویج می‌شوند، حمایت کرده و چتر حمایتی خود را به مردان گسترش نداده است. این در حالی است که در زمان حاکمیت ماده ۳ قانون راجع به ازدواج (۱۳۱۰)، حمایت کیفری به مردان نیز گسترش یافته بود. در این دوره، رویه قضایی نیز با توجه به اطلاق ماده ۳ قانون فوق‌الذکر، ارتکاب جرم توسط زنان را پذیرفته بود. چنان که در یکی از آرای شعبه ۲ دیوان عالی کشور آمده است:

عموم و اطلاق ماده ۳ قانون ازدواج که می‌گوید هر کس بر خلاف ماده ۱۰۴۱ ق.م. با کسی که هنوز به سن قانونی نرسیده است مزاجت نماید، با ملاحظه ماده مزبور از قانون مدنی که در آن سن پسر و دختر هر دو معین شده، شامل موردی هم که فقط شوهر به سن قانونی نرسیده باشد، خواهد بود و تخصیص حکم ماده مزبور تنها به موردی که سن زن به حد قانونی نباشد، محتاج به دلیل است که چنین دلیلی وجود ندارد (متین، ۱۳۲۰: ۱۴).

علاوه بر این، تزویج در سنین پایین مشکلات فراوانی را ایجاد نموده است؛ برای نمونه بر اساس برخی گزارش‌ها، از ۴۲ هزار ازدواج زیر ۱۸ سال، ۵ درصد مربوط به دختران کمتر از ۱۳ سال است. پیامدهای منفی این ازدواج‌ها به ویژه افزایش آمار طلاق این ازدواج‌ها و مشکلاتی که به دنبال آن ایجاد می‌شود، برخی از فقهای معاصر را به اعلام ممنوعیت و ابطال آن‌ها رهنمون ساخته است (<<http://www.fardanews.com/fa/news/601526>>). هرچند سیاست حمایتی قانون‌گذار در افزایش سن ازدواج دختران از ۹ سال قمری به ۱۳ سال تمام شمسی، گامی مهم در راستای جلوگیری از ایجاد زمینه‌ای برای ورود آسیب‌های روحی و جسمی نسبت به اطفال بوده، همچنان با معیارهای جرم‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و بین‌المللی فاصله دارد (مدنی قهفرخی و زینالی، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

بنابراین مداخله قانون‌گذار و افزایش حداقل سن ازدواج به ۱۸ سال، فارغ از جنسیت فرد، و جرم‌انگاری ازدواج‌هایی که در کمتر از این سن منعقد می‌شود، فارغ از جنسیت مرتکب، می‌تواند اثر بازدارنده داشته و منافع این گروه‌های آسیب‌پذیر را تأمین کند.

نتیجه‌گیری

ازدواج اجباری به عنوان یکی از اشکال خشونت خانگی، عموماً زنان را هدف قرار داده و حقوق بنیادین آنان در انتخاب همسر را تهدید می‌کند. در واقع، «جهانی شدن اقتصاد و فراگیر شدن پدیده مهاجرت و نیز موقعیت اجتماعی زنان در خانواده‌ها، آنان را بیشتر از مردان در برابر انواع بهره‌کشی‌های جنسی اقتصادی سازمان‌یافته و خشونت‌های خانگی قرار داده است و از نظر جسمی، روانی، معنوی و حقوقی، آنان را آسیب‌پذیرتر ساخته است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

پیامدهای منفی متعدد ازدواج اجباری موجب شده که در دو دهه اخیر، مقابله با آن به یکی از دغدغه‌های اصلی نهادهای حقوق بشری و سیاست‌گذاران داخلی تبدیل شود. گذار از ضمانت اجرای حقوقی به سازوکارهای کیفری نیز مؤید خطرناکی این عمل است. به رغم اینکه مداخله کیفری در این حوزه، طرفداران زیادی پیدا کرده، ولی مخاطراتی را به دنبال خواهد داشت. از آنجا که ازدواج اجباری عموماً توسط اعضای خانواده ارتکاب می‌یابد، تعقیب کیفری مرتکب ممکن است که بزه‌دیده را به سمت عدم گزارش‌دهی سوق دهد. علاوه بر این، ممکن است که بزه‌دیده بابت گزارش‌دهی و شکایت، توسط اعضای خانواده نکوهش یا طرد شود. در مواردی که حیات اقتصادی خانواده به مرتکب وابسته است، تعقیب کیفری وی می‌تواند اثرات منفی بر خانواده بگذارد و کانون خانواده را متشنج کند. از این رو مداخله کیفری در این حوزه باید پس از بررسی کلیه شرایط به ویژه شرایط فرهنگی و اجتماعی جوامع صورت گیرد و در کنار تدابیر تقنینی، از راهبردهای چندگانه از قبیل آموزش، آگاهی‌بخشی و برنامه‌های حمایتی و پیشگیرانه نیز بهره‌گیری شود.

در نظام حقوقی ایران، فقدان مقررات جامع و مناسب، مقابله با ازدواج اجباری را مشکل ساخته است. نگاهی به قوانین مختلف نشان می‌دهد که در کنار اسناد بین‌المللی که به حق آزادی ازدواج اشاره کرده‌اند و ایران به آن‌ها ملحق شده، آزادی ازدواج تنها در مبحث ارکان عقد ازدواج و نیز برخی قوانین خاص مورد توجه قرار گرفته است. از این رو قوانین موجود جامع نبوده و با توجه به شرایط کنونی نیازمند

بازنگری است. مطالعه جامع در این زمینه، به ویژه استفاده از تجربیات حقوق تطبیقی به خصوص نظام‌هایی که اشتراکات مذهبی با ایران دارند، می‌تواند کمک‌کننده باشد.^۱ در عین حال باید توجه داشت که با توجه به وجود فرهنگ‌های قومی مختلف در کشور، سیاست‌گذاری باید با دقت صورت گیرد، به نحوی که کمترین بدبینی و اصطکاک ایجاد شود.

۱. برای نمونه بر اساس ماده ۹ قانون احوال شخصیه عراق (۱۹۵۹)، ازدواج اجباری و ممانعت از ازدواج فردی که اهلیت دارد ممنوع است. چنانچه مرتکب از خویشاوندان درجه اول بزه دیده باشد، به حداکثر ۳ سال حبس و جزای نقدی و یا یکی از آنها، و در غیر این صورت به حداقل ۳ و حداکثر ۱۰ سال حبس محکوم خواهد شد.

کتاب‌شناسی

۱. ارجمندی، غلامرضا و ابوالقاسم نوروزی، «حل منازعات قومی در میان عشایر بختیاری شهرستان ایذه: رسم خون‌بری یا خون‌بس»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹ ش.
۲. اسلامی، رضا و سیده سارا میریان، «بردگی جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران»، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۳. امید، جلیل، *بحث تطبیقی و انتقادی درباره ازدواج ولایت بر ترویج*، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۴. امیری، فاطمه، «توسعه حقوق بین‌المللی کیفری بر پایه جرم‌انگاری ازدواج اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت توسط دادگاه ویژه سیرالئون»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و هفتم، شماره ۴۳، ۱۳۸۹ ش.
۵. جعفری، مجتبی، *جامعه‌شناسی حقوق کیفری: رویکرد تطبیقی به حقوق کیفری*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۶. دل‌ماس - مارتی، میری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۷. رضوی فرد، بهزاد، حسین مرادقلی و سیروس ضرغامی، «بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون‌صلح: مطالعه موردی در استان کرمانشاه»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هشتماد، شماره ۹۴، تابستان ۱۳۹۵ ش.
۸. سلیمی، صادق، «قاچاق انسان و مبارزه با آن در حقوق کیفری ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۶، ۱۳۸۶ ش.
۹. ضمیری، محمدرضا، «دختران و ازدواج تحمیلی»، *فصلنامه کتاب زنان*، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۱۰. عطاشنه، منصور و امیر ایرانی، «آیین فصل و کارکرد پیشگیرانه ترمیمی از تکرار جرم: مطالعه موردی ده قبیله بزرگ عرب در شهر اهواز»، *دانشنامه عدالت ترمیمی*، زیر نظر محمد فرجیها، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. کوشکی، غلامحسین و موسی حسین‌وند، «سنت میانجیگری در قوم بختیاری؛ همسو با آموزه‌های عدالت ترمیمی»، *دانشنامه عدالت ترمیمی*، زیر نظر محمد فرجیها، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۲. ماسوری، شکوفه، «خی‌صُل»، *نامه انسان‌شناسی*، دوره اول، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۲ ش.
۱۳. متین، احمد، *مجموعه رویه قضایی*، تهران، آفتاب، ۱۳۲۰ ش.
۱۴. مدنی قهفرخی و امیرحمزه زینالی، *آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران (با تأکید بر کودک‌آزاری)*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (بزهکاری زنان)*، نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ ش، قابل دسترس در وبگاه <lawtest.ir>.
۱۶. همو، *تقریرات درس جرم‌شناسی (بزهکاری زنان و روسپیگری)*، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ ش، قابل دسترس در وبگاه <lawtest.ir>.
۱۷. همو، «جرم‌شناسی حقوق (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی)»، *دایرةالمعارف علوم جنایی*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۸. همو، «زن در جرم‌شناسی و حقوق کیفری»، *زن و حقوق کیفری*، زیر نظر نسرين مهرا، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.

۱۹. وامقی، مروئه، «خشونت خانگی»، گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۰)، زیر نظر سعید مدنی قهفرخی، تهران، رحمان، ۱۳۹۰ ش.
۲۰. هیئت پژوهشگران کاوندیش، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرين مهرا، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
21. Alanen, Julia, "Shattering the Silence Surrounding Forced and Early Marriage in the United States", *Children's Legal Rights Journal*, Vol. 32(2), 2012.
22. Anitha, Sundari & Aisha Gill, "A Moral Panic? The Problematization of Forced Marriage in British Newspapers", *Violence Against Women*, Vol. 21(9), 2015.
23. Anitha, Sundari & Aisha Gill, "Coercion, Consent and the Forced Marriage Debate in the UK", *Feminist Legal Studies*, Vol. 17, 2009.
24. Beckett, C. & M. Macey, "Race, Gender and Sexuality: The Oppression of Multiculturalism", *Women's Studies International Forum*, Vol. 24(3-4), 2001.
25. Brion, F., "Using Gender to Shape Difference: The Doctrine of Cultural Offence and Cultural Defense", in: S. Palidda (ed.), *Racial Criminalisation of Migrants in the 21st Century*, Farnham, Ashgate Publishing, 2011.
26. Chantle, K. & G. Gangoli & M. Hester, "Forced Marriage in the UK: Religious, Cultural, Economic or State Violence?", *Critical Social Policy*, Vol. 29(4), 2009.
27. Chantler, K., "Recognition of and Intervention in Forced Marriage as a Form of Violence and Abuse", *Trauma, Violence & Abuse*, 13(3), 2012.
28. Del Vecchio, Jennifer, *Continuing Uncertainties: Forced Marriage as a Crime Against Humanity*, USA, University of Texas School of Law, 2011, Available at: <<https://repositories.lib.utexas.edu/handle/2152/27714>>.
29. European Union Agency for Fundamental Rights, *Addressing Forced Marriage in the EU: Legal Provisions and Promising Practices*, 2014, Available at: <https://fra.europa.eu/sites/default/files/fra-2014-forced-marriage-eu_en.pdf>.
30. Fair, L. S., "'Why Can't I Get Married?' - Denmark and the 'Twenty Four Year Law'", *Social and Cultural Geography*, Vol. 11, 2010.
31. Gaffney-Rhys, Ruth, "The Development of the Law Relating to Forced Marriage: Does the Law Reflect the Interests of the Victim?", *Crime Prevention and Community Safety*, Vol. 16(4), 2014.
32. Gangoli, Geetanjali & Melanie McCarry, "Child Marriage or Forced Marriage? South Asian Communities in North East England", *Children and Society*, Vol. 23, 2009.
33. Gangoli, Geetanjali & Melanie McCarry, "Criminalising Forced Marriage", *Criminal Justice Matters*, 74(1), 2008.
34. Gill, Aisha & Sundari Anitha, "The Illusion of Protection? An Analysis of Forced Marriage Legislation and Policy in the UK", *Journal of Social Welfare & Family Law*, 31(3), 2009.

35. Haenen, I., "Down the Aisle of Criminalization: The Practice of Forced Marriage", *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, Vol. 23, 2015.
36. Hall, Alexandra, "Honour Crimes", in: D. Pamela, P. Francis, T. Wyatt (eds.), *Invisible Crimes and Social Harms*, UK, Palgrave Macmillan, 2014.
37. Jeffreys, Sheila, *The Industrial Vagina: The Political Economy of the Global Sex Trade*, London, Routledge, 2009.
38. Millbank, Jenni & Catherine Dauvergne, "Forced Marriage as a Harm in Domestic and International Law", *The Modern Law Review*, 73(1), 2010.
39. Phillips, Anne & Moira Dustin, "UK Initiatives on Forced Marriage: Regulation, Dialogue and Exit", *Political Studies*, Vol. 52, 2004.
40. Proudman, Charlotte Rachael, *The Criminalisation of Forced Marriage Across Europe*, Available at: <www.charlotteproudman.com/wp-content/uploads/.../crim-of-FM-EU.Fam-Law.pdf>.
41. Quek, Kaye, "A Civil Rather Than Criminal Offence? Forced Marriage, Harm and the Politics of Multiculturalism in the UK", *The British Journal of Politics and International Relations*, 15(4), 2013.
42. Sabbe, Alexia & Marleen Temmerman & Eva Brems & Els Leye, "Forced Marriage: An Analysis of Legislation and Political Measures in Europe", *Crime, Law and Social Change*, Vol. 62(2), 2014.
43. Wilson, Amrit, "The Forced Marriage Debate and the British State", *Race & Class*, 49(1), 2007.